

انقلاب اسلامی و وظایف آموزش و پرورش از زبان حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محمدیان

## وظیفه امروز آموزش و پرورش: شکوفایی فطرت در جهت توسعه عقلانیت و تعمیق ایمان و گسترش علم برای رسیدن به حیات طیبه

سمانه آزاد

امروز ۳۴ سال از روزهای پرتنهاب اما امیدوارکننده بهمن ماه ۱۳۵۷ می‌گذرد. روزهایی که همه ملت ایران از جمله دانش‌آموزان و نیروهای آموزش و پرورش در شکل‌گیری آن‌ها سهیم داشتند. دانش‌آموزان و نیروهایی که وقتی انقلاب خود را در خطر دیدند، خود را به چینه‌های دفاع حق علیه باطل رساندند. این قهرمانان به گفته حجت‌الاسلام و المسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، سر تفرسی داشتند و با پشتیبانی آموزگاران ایشان در برابر سپاه باطل جنگیدند و نام خود را در تاریخ پر فراز و فرود کشورمان جاودان ساختند. شاید به همین دلیل است که رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی، آموزش و پرورش را به لحاظ نیروی انسانی، «گنجینه انقلاب اسلامی» می‌داند.

وی، اکنون که پیش از سی سال از نخستین روزهای جشن انقلاب می‌گذرد، مهم‌ترین دستاوردهای انقلاب اسلامی را قطع شدن دست مستشاران فرهنگی از برنامه‌ریزی فرهنگی و آموزشی کشور و جهت‌گیری نظام آموزش و پرورش به سمت نظام تربیت دینی می‌داند.

حجت‌الاسلام دکتر محمدیان یکی از مهم‌ترین وظایف نظام آموزش و پرورش را ایجاد هویت چندوجهی و متعالی در دانش‌آموزان امروز می‌داند و می‌گوید: «آموزش و پرورش زمانی می‌تواند این هویت را تقویت کند که نوع رویکردش شکوفایی فطرت باشد نه شکوفایی غریزه. شکوفایی فطرت است که می‌تواند هویت انسان‌ها را به هویتی پایدار و متعالی تبدیل کند؛ هویتی که به پیشنهاد میلیون‌ها و میلیاردها دلار هم نلرزد...»

«ایمان‌مداری»، «توسعه عقلانیت» و «تربیت دانش‌آموزان پرسشگر» از دیگر موضوعاتی بود که رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی بر آن تأکید کرد و گفت: «اگر آموزش و پرورش عقلانیت را ارتقا دهد، دیگر دانش‌آموزان دست‌آموز و دست‌پسین



کسی نیست، ایمان در او نهادینه می شود و همیشه جست و جوی می کند. عقلانیت، علم را توسعه می دهد، یعنی عقل پرسشگر ایجاد می کند و در نتیجه علم توسعه پیدا می کند.»

● **شما به عنوان رئیس سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، مهم ترین دستاورد انقلاب اسلامی در آموزش و پرورش را چه می دانید؟**  
همه خدمات بعد از انقلاب اسلامی در آموزش و پرورش سرچای خود اهمیت دارند، اما جهت گیری به سمت نظام تربیت دینی مهم ترین دستاورد است. من احساس می کنم آموزش و پرورش ما جهت گیری این چنینی پیدا کرده است که می تواند آموزش و پرورش را خود کفا و مستقل کند. یعنی حرکت به سمت خود کفایی و استقلال فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در آموزش و پرورش، یکی از دستاوردهاست.

### ● کمی این موضوع را تبیین کنید.

حضرت امام، رضوان الله تعالی علیه، در بیامی که برای تشکیل نهضت سوادآموزی صادر کردند جمله ای دارند با این مضمون که فرهنگ و باطن ما باید تبدیل به یک فرهنگ مستقل و خودکفا شود. آن زمان که بنده در نهضت سوادآموزی خدمت می کردم در این معنا توجه می کردم که منظور ایشان چیست و این موضوع چه ارتباطی با مسئله سوادآموزی دارد؟ بعدها متوجه شدم که ایشان رهنمود می دهند که ما باید متکی به فلسفه و هویت خودی باشیم و نظام تعلیم و تربیت خودمان را سامان دهیم. آموزش و پرورش ما منطبق بر نظریه اسلامی تعلیم و تربیت نبود و بر مبنای هویت ایرانی و اسلامی پایه ریزی نشده و بر آن اساس شکل نگرفته بود. به عبارتی، نظام اداری، آموزشی و تربیتی این دستگاه بزرگ عاریتی است. از این رو پس از انقلاب اسلامی با اینکه در آن اصلاحاتی انجام دادیم و درختش را آبیاری کردیم، چون متناسب ما نبود و عاریتی بود، میوه ها و ثمره آن در تراز انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی نبوده اند.

همه امور مربوط به توسعه دانش از این آموزش و پرورش به دست آمده است، اما توسعه فرهنگی را در پی نداشت و فرهنگ ما را گسترش نداد. این آموزش و پرورش وارداتی ما را در عرصه های دیگر نیز به استقلال و خودکفایی نرساند. علاوه بر این، همین آموزش و پرورش عاریتی در سرچشمه و مبدأ و محل نشو و نمو خود به روز شد، اما در کشور ما حتی با توجه به نیازهای ملی روزآمد و کارآمد نشد، یعنی آموزش و پرورش وارداتی کهنه و فرسوده بوده و هست. یاد هست مدت ها پیش، و زمان حیات آقای امیری، رئیس سازمان در دوران پیش از انقلاب، هنگامی که ایشان بیمار بود، به توصیه برخی از دوستان از ایشان عیادت کردم. وی در این ملاقات خاطره ای را تعریف کردند و گفتند زمانی که سازمان تأسیس شد، نام آن **سازمان برنامه ریزی و نوسازی آموزشی** بود. ایشان تعریف می کردند که یک روز خانم دکتر فرخ رو پارا اعلام کرد که اعلیحضرت مرا احضار کرده است. وقتی به ملاقات شاه رفتم نزدیک چهل و پنج دقیقه درباره وظایف سازمان و کارهایی که باید انجام شود با من صحبت کرد و برای پیشبرد امور مستشارانی را که قرار بود با من همکاری کنند، به من معرفی و در خصوص آنان به من سفارش کرد. ایشان می گفت من پنج نفر مستشار داشتم که سه نفر آن ها آمریکایی و دو نفر دیگر فرانسوی و انگلیسی بودند و شاه تأکید کرده بود که مستشاران آمریکایی نفهمند که مستشاران فرانسوی و انگلیسی هم حضور دارند. بنابراین روزهای مراجعه آن ها می بایست متفاوت تنظیم می شد. البته ایشان می گفت قرار بود مستشاران هفته ای یکبار با من در سازمان ملاقات کنند، اما آن ها فقط ماهی یکبار می آمدند و من مجبور بودم به دیدن آن ها بروم.

دستاورد انقلاب اسلامی این بود که این نوع مستشاران فرهنگی و این نوع برنامه ریزی ها قطع نشد و امروز در مسیری قرار گرفته ایم که می خواهیم آموزش و پرورش را خودمان بر پایه فلسفه و نظریه اسلامی تعلیم و تربیت و هویت ایرانی مان سامان دهی کنیم. اگر در این امر موفق شویم، بزرگ ترین دستاورد انقلاب اسلامی است. البته در این سال ها در این مسیر حرکت کرده ایم، ولی اکنون و با تحول بنیادین به صورت جدی این کار را انجام می دهیم. امروز کارشناسان سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی برنامه درسی ملی را تدوین کرده اند که ناشی از مطالعات و فکر خودمان و تولید خودمان است. البته از تجارب گذشتگان و دیگران استفاده کردیم، اما اساس این برنامه تفکر خود ماست، در حالی که تا پانزده یا بیست سال قبل ما به این خودباوری نرسیده بودیم که می توانیم یک نظام جدید

آموزشی را طراحی کنیم. اما اکنون این نظام را طراحی کردیم. البته شاید این برنامه ضعیف هایی داشته باشد، اما قدمی است برای خودکفایی و استقلال و برنامه ریزی در آموزش و پرورش.

### ● در دوران انقلاب اسلامی دانش آموزان هم یکی از نیروهای انقلاب بودند. یعنی تجارب دانش آموزان نیز در پیشبرد اهداف مؤثر بود.

اساساً نفس امام، رضوان الله تعالی علیه، و دعوت شبه انبیا ای ایشان یک بعثت مجدد بود که جوان ها زودتر از همه به آن جواب مثبت دادند، ولی در طول تاریخ انقلاب اسلامی نقش معلمان همانند روحانیون و حوزه های علمیه پراثر بود و معلمان و فرهنگیان باعث شدند دانش آموزان آماده تر و پرشور تر از دیگران باشند. البته وقتی انقلاب و نهضت به پا می شود، روح تازه ای دمیده می شود و روح دمیده انقلاب در همه از جمله دانش آموز و کارگر اثر می گذارد.

### ● در دانش آموزان این موضوع ویژه تر بود.

بالاخره جوان ها پرشور و هیجانی اند و سرنترسی دارند، چرا که تعلق خاطرشان به زندگی کمتر است. معلمان هم دانش آموزان را پشتیبانی می کردند. کافی بود در دبیرستانی مانند دبیرستان فردوسی تبریز کسانی مانند آقای بدری یا آقای بارسم مقالی باشند.

به یاد دارم فردای روز ۲۹ بهمن سال ۱۳۵۶، یکشنبه وقتی به مدرسه رفتیم، آقای بدری آمد و گفت: «یا ایها الذین آمنوا لاتتخذوا عدوی و عدوکم اولیاء» و ترجمه کرد. یکی از بچه ها پرسید یعنی چه؟ آقای بدری جواب داد: در خانه اگر کس است یک حرف بس است. مگر دیروز دوستان شما را تیر نزدند؟ پس چرا آمدید مدرسه؟ همین یک نفر کفایت می کرد تا یک دبیرستان دوسه هزار نفری را به بشکوه باروت تبدیل کند یا هسته های مقاومت و مبارزه را در آن راه بیندازد.

به یاد دارم در دوره راهنمایی (سال ۱۳۵۵) معلمی داشتیم که درس تعلیمات اجتماعی را تدریس می کرد. وقتی می خواست انقلاب سفید را توضیح دهد، گفت: انقلاب هیچ وقت سفید نمی شود، انقلاب خون دارد، مانند نهضت امام حسین (ع) و انقلاب مشروطیت. این ها برای اینکه قیام مردم را خاموش کنند این کارها را انجام می دهند.

همین حرف ها بود که انسان ها را می ساخت. بچه ها را مسئله دار و پرسشگر می کرد و به جست و جوی و تکاپوی فکری می انداخت. البته از آنجا که زمینه های مذهبی و خانوادگی بچه ها بالا بود، شور و شعور نیز بالا بود.

### ● به نظر شما امروزه چه چیزهایی مفهوم هویت را به ویژه در بین نوجوانان، جوانان و دانش آموزان ما تهدید می کند؟

زمانی انسان هویت الهی خود را گم می کند به فردگرایی برسد. یعنی وقتی آستانه فردگرایی انسان ها تقویت شد و آدم ها فقط خود را دیدند، هویت ملی، میهنی و هویت جمعی و اجتماعی را فراموش می کنند و تنها خود را می بینند و به خواسته های شخصی و فردی خود اولویت و اهمیت می دهند. این خودخواهی است. لذا قرآن کریم می فرماید: هر کس هوای خود را اله قرار دهد، باعث می شود به هر چه مطابق میلش باشد گرایش پیدا کند و به هر چه با میل سطحی او سازگار نباشد پشت کند. این فردگرایی است که باعث می شود هویت اصیل انسانی از بین برود و فرد همه چیز را در خود خلاصه کند.

اگر ما توانستیم انسان ها را طوری تربیت کنیم که با خروج از حصار خود، خوب شدن خویش را بشناسند و در عین حال جایگاه خود را در نظام آفرینش بازیابی کنند، در آن صورت انسان به یک هویت چندوجهی و متعالی دست پیدا می کند؛ او خود را می شناسد که بنده خداست و جزئی از نظام آفرینش است که باید با دیگران زندگی کند. از آن جهت که بنده است با ارزش است در آن صورت هویت فردی و اجتماعی پیدا می کند. انسان هایی که تنها خود را می بینند از جامعه دور می شوند و احساس خود بر تربیتی می کنند و از آن می گریزند. البته شاید گاهی احساس سرخوردگی و تحقیر کنند که باز هم از جامعه و جمع خواهند گریخت.

وقتی فردی خودخواه، خودمحور و خودگرا شد و تنها خودش را دید، احساس می کند جامعه لایقش نیست و گمان می کند باید از جامعه خود دور شود. البته چنین فردی با این روحیه به آن طرف دنیا هم که برود، باز هم با آن جمع سازگار

### آموزش و پرورش و نظام فرهنگی

#### مادچار

#### مشکلاتی

#### است، از جمله

#### اینکه عقلانیت

#### به حاشیه

#### رفته است،

#### در حالی که

#### عقلانیت در

#### تفکر اسلامی

#### و اجتهاد

#### شیعی اصل

#### است، گرچه

#### درک شهودی

#### یکی از منابع

#### شناخت ماست،

#### اما برای همه

#### دست یافتنی

#### نیست



**قبل از انقلاب،  
افراد متدین  
هیچ بخش از  
دولت را همانند  
آموزش و پرورش  
نمی دیدند. یعنی  
آموزش و پرورش  
را محل خدمت  
به مردم  
می دانستند.  
بنابر این وقتی  
بسیاری از  
مؤمنان برای  
اشتغال دولتی  
به علما و مراجع  
دینی مراجعه  
می کردند، آنان  
مردم را بیشتر  
به خدمت در  
آموزش و پرورش  
توصیه می کردند**

نخواهد شد، مگر اینکه به برخی از امیالش در آنجا زودتر پاسخ داده شود. مثلاً به شهوت، رفاه و شهرت او زودتر جواب داده شود. البته از آنجا که انسان سیری ناپذیر و اشباع ناپذیر است وقتی به این مرحله برسد به آنجا هم پشت می کند.

بنابراین انسان را باید در مسیر کمال فطرت او رشد داد. به همین جهت است که من معتقدم آموزش و پرورش زمانی می تواند این هویت را تقویت کند که نوع رویکردش شکوفایی فطرت باشد نه شکوفایی غریزه. شکوفایی فطرت است که می تواند هویت انسان ها را به هویتی پایدار و متعالی تبدیل کند؛ هویتی که با پیشنهاد میلیون ها و میلیارد ها دلار هم نلرزد.

حضرت امیر(ع) می فرماید: «اگر اقلیم سبعة (اختیارات دنیا) را به من بسپارند که یک برگ جو را از دهان مورچه ای به جفا بگیرم، این کار را نمی کنم.»

حضرت علی(ع) این کار را نمی کند چون به یک هویت الهی دست پیدا کرده است و می داند که قیمت او هفت اقلیم نیست، اما انسان هایی که هویت خود را نشانسانند، هویت متعالی نداشته باشند و تنها زمان حال را بشناسند، حاضرند به اندک بهایی خود را تسلیم کنند؛ تسلیم شهوت و شهرت یا تسلیم هر کس و ناکس. اگر در آموزش و پرورش توانستیم به شکوفایی فطرت برسیم، یعنی عقلانیت را ارتقا ببخشیم، و با اتکا به یک نقطه قدسی آرامش درونی و اقیانوس ذهنی را در دانش آموزان ایجاد کنیم و اگر آموزش و پرورش توانست رفتارها را تصحیح کند و الگوی مناسب را معرفی کند، انسان ها هویت رو به کمال و تعالی پیدا می کنند.

### ● آموزش و پرورش در این راه با چه مشکلات و موانعی روبه روست؟

آموزش و پرورش و نظام فرهنگی ما دچار مشکلاتی است، از جمله اینکه عقلانیت به حاشیه رفته است، در حالی که عقلانیت در تفکر اسلامی و اجتهاد شیعی اصل است. گرچه درک شهودی یکی از منابع شناخت ماست، اما برای همه دست یافتنی نیست. از این رو برخی سعی کرده اند و می کنند با ترفقه به مباحث ذوقی و روحیه عرفان گرایی آن هم از نوع عزلتی یا برخی دیگر با القای ناتوانی عقل از درک حقایق، رویت اخبار یگری و شعری گری را ترویج دهند.

در غرب وقتی افرادی مانند **هابز** آمدند، علوم جدید را متکی بر عقلانیت دانستند. آن ها از خرافه گری و اخباری گری مسیحی به عقلانیت روی آوردند، اما ما متأسفانه از عقلانیت که مورد تأکید دین است به سمت اخباری گری رفتیم. حتی خود غربی ها به ویژه مستشرقان، این را برای ما ترویج کرده اند. مثلاً تفکر و فلسفه مشایی را که همه چیز را با جیستی، چرایی و چگونگی همراه می کند، از ما گرفتند یا آن را به نوعی کوچک شمردند و در مقابل، افرادی مانند ارنست رنان، بروکلان، نیکلسون تنها به ترویج ظاهر شعر و ادب یا تاریخ و تذکره آنان پرداختند.

شما به آثار مستشرقان نگاه کنید، می بینید که از حافظ و سعدی و عین القضات حرف زده اند. اما آیا از ابوعلی سینا هم حرف زده اند؟

من نمی خواهم این ها را نادیده بگیرم یا محکوم کنم، اما توجه یک جانبه به این ها باعث شده است که عقلانیت به حاشیه کشیده شود و شدت توجه به همان چیزی است که شما نیز به آن اشاره کردید.

### ● در حوزه هم همین اتفاق افتاد و فقه غلبه کرد.

البته منشأ فقه و مشی فقه متفاوت از آن چیزی است که بیان شد. فقه، استدلالی پشت خود دارد و مقدماتی دارد که عقلانی است. وقتی یک حدیث را درک کنی بهتر از آن است که هزار حدیث را روایت کنی. فقه و اصول درایت حدیث است، البته در این حوزه نیز افراط و تفریط وجود داشته و دارد. گاهی برای ما نقل و روایت حدیث را غلبه دادند. ما باید در **بحار الانوار** درایت می کردیم نه تنها روایت. اگر بخواهم مثال بزنم می توانم بگویم ما روی منابعمان نشستیم و به جای آنکه استخراج کنیم و به فرآورده تبدیل کنیم، پُر آن ها را دادیم، مثل کشورهای فقیری که زیربایشان منبع الماس و مخازن نفت است، اما هیچ یک از آن ها را به فرآورده تبدیل نکردند. نفت خام ما را بردند و فرآورده هایش را با قیمت دو یا چند برابر برایمان آوردند. منابع علمی مان را هم بردند و فرآورده اش را به اسم خودشان برایمان آوردند. دین به ما می گفت در حدیث درایت کن نه فقط روایت. اجازه بدهید از حوزه آموزش و پرورش خارج نشویم. این بحث های حاشیه ای که در لابه لای بحث اصلی مطرح شد، فرصتی کافی و مجالی گسترده می طلبد.

ما در آموزش و پرورش باید عقلانیت را پی بگیریم. یعنی آموزش و پرورش ما

به جای حفظ محوری و حافظه محوری - که در جای خود لازم است - باید تعقل را پرورش دهد.

دانش آموز باید از کودکی یاد بگیرد که بپرسد «چرا»، «چگونه» و «چیست». این سه سؤال باید سؤال همه بچه ها باشد. بچه های ما باید برای پرسش های خوب خود جایزه بگیرند نه برای پاسخ های خوبشان.

آموزش و پرورش باید پرسشگر تربیت کند، نه پاسخ گوی تنها. پاسخ گو یعنی کسی که کتاب را حفظ کند و پاسخ دهد، اما پرسشگر یعنی کسی که با توجه به معلوماتش پرسش های جدید بپرسد تا معلومات جدید را کشف کند. این، وظیفه آموزش و پرورش است.

### ● اگر دانش آموز پرسشگر تربیت شود، قانع کردنش هم خیلی مشکل است.

بله، من متأسفم که وقتی می گویم حوزه حکمت و تفکر حوزه یادگیری مستقل است، برخی می گویند حوزه تفکر و حکمت را با معارف اسلامی ادغام کنید؛ یا برخی معتقدند تفکر و حکمت تنها امر روشی است.

معارف اسلامی، خود، یک حوزه مستقل است، اما تفکر و حکمت یک حوزه اولیه است. هنوز برخی از برنامه ریزان درسی ما چون آن طرفی فکری می کنند می گویند چون آن ها چنین چیزی را در برنامه درسی خود یا در جدول درس هایشان ندارند پس لازم نیست!

در حالی که ما باید به طور مستقل به حوزه تفکر بپردازیم و آن را تبدیل به درس کنیم. اگر تفکر و پرسشگری تقویت شود، همه به این نتیجه می رسند که باید فکر کنند و خودشان را مسئول بدانند.

مقام معظم رهبری در آخرین دیدارشان با مسئولان نظام پس از اشاره به موضوع اقتصاد مقاومتی، فرمودند مردم باید کار کنند. برخی از ما به تنبلی عادت داریم. بعد هم فرمودند جامعه های مستبد انسان های تنبل پرورش می دهند؛ تنبل نه تنها در کار، بلکه حتی تنبل در فکر.

در جامعه های استبدادی می گویند یک عده کار کنند ما بخوریم. تنبل های فکری هم شاه را ظل الله و استاندار را ظل السلطان می کنند تا آن ها هر تصمیمی گرفتند ما عمل کنیم.

این نوع جریان وقتی به نظام سیاسی متصل شود نتیجه این می شود که همه می گویند یک عده فکر کنند تا ما اجرا کنیم، در حالی که همه مسئول اند فکر کنند. گاهی بعضی ها تنبلی خود را گردن نظام می اندازند و می گویند نظام چه می گوید؟ نظام تنها می گوید تو به وظایف عمل کن، در چارچوب مسئولیتت فکر کن، طرح و نقشه بده.

بعضی ها فکر نمی کنند و اندیشه و خردورزی را تعطیل کرده اند و می گویند نظام چه می گوید؟! به عبارتی تنبلی می کنند و به انجام مسئولیت های خود نمی پردازند. باید از این ها پرسید: آیا تنبلی شما در تفکر را باید رهبری پاسخ دهد؟ رهبری به عنوان رهبر، با فکر و اجتهاد خویش سیاست های کلی را تدوین می کند. ما باید سیاست اجرایی را تدوین کنیم. ما چرا نباید در حوزه مسئولیت و اختیار خودمان فکر کنیم؟ آیا باید انتظار داشته باشیم همه گره های کور را رهبری باز کند و سیر بالای ناکارآمدی فکری دیگران باشد؟ معنای این کار تنبلی است. لذا من همیشه می گویم که تحول در آموزش و پرورش باید سه نتیجه در پی داشته باشد: ۱. ملت سازی؛ ۲. دولت سازی؛ ۳. نظام سازی.

یعنی آموزش و پرورش باید احاد ملت را با هویت ملی و یکپارچه تربیت کند و شکل دهد. در گذشته در نظام وظیفه ملت سازی می کردند، اما امروزه آموزش و پرورش ملت سازی می کند. شما به دورترین نقاط ایران که بروید شاید نیروی انتظامی نباشد، اما مدرسه هست. آموزش و پرورش باید همه احاد و اقوام را به یک ملت به هم پیوسته تبدیل کند. آموزش و پرورش ما باید بتواند هویت ملی ما را بر مبنای اصول اعتقادی مان بسازد. تحول در آموزش و پرورش یعنی آنکه بتواند همه هویت ها را جمع کند و ضمن اینکه به همه هویت های خرد و قومی اعتبار می بخشد و آن ها را حفظ می کند، همه را در یک هویت بزرگتر به عنوان هویت ملی جمع کند. هویت ملی، هویت ایرانی - اسلامی است.

دولت سازی هم نکته دیگری است. آموزش و پرورش خوب، متخصصان خوب



دانشگاه را پرورش می‌دهد. از دانشگاه خوب دولتمردان خوب بیرون می‌آیند، یعنی آموزش و پرورش باید دولتمردان را پرورش دهد.

زیربنای همه نظام‌های فرهنگی، بهداشتی، اداری، سیاسی و اقتصادی، در آموزش و پرورش است. وقتی آموزش و پرورش متحول نشود، این‌ها را می‌سازد و بعداً دیگر به کارهای عاریتی نیازی نیست.

لذا بر پنج عنصر در تحول آموزش و پرورش تأکید می‌کنم که نقطه افتراق متفکران آموزش و پرورش دینی با متفکران سکولار است. ما می‌گوییم آموزش و پرورش باید فطرت را شکوفا کند. اگر فطرت شکوفا شد، شخص هویت جعلی پیدا نمی‌کند، بلکه هویت حقیقی پیدا می‌کند. هویت حقیقی مبتنی بر عقلانیت است نه میل و غریزه.

اگر آموزش و پرورش عقلانیت را ارتقا دهد، دانش آموزش دیگر دست‌آموز و دست‌بین نیست و از حیات حیوانی به حیات معقول ارتقا می‌یابد. ایمان در او با پشتوانه عقل نهادینه می‌شود و حیات او قدسی و معنایی خواهد شد.

عقلانیت علم را توسعه می‌دهد، یعنی عقل پرسشگر ایجاد می‌کند و در نتیجه علم توسعه‌پیدامی‌کند. در این صورت عمل مبتنی بر علم اتفاق می‌افتد. بنابراین فرد آگاهانه و مؤمنانه عمل می‌کند و عمل عبادی، فردی و اجتماعی‌اش سلوک‌اوست. اینجاست که فرد اخلاقی عمل می‌کند و سبک زندگی او با همین هویت ایمان و عقلانی شکل می‌گیرد.

### ● البته آموزش و پرورش یکی از دستگاه‌هایی بود که بیشترین نیروهای انقلاب از آنجا برخاسته‌اند، به طوری که در اوایل انقلاب بسیاری از نیروهای آموزش و پرورش جذب نهادهای دیگر شدند. آیا شما نیز با این مطلب موافقت می‌کنید؟

بله؛ در واقع آموزش و پرورش به لحاظ نیروی گنجینه انقلاب انسانی است. من نمی‌خواهم بگویم آموزش و پرورش از نظر نیروی انسانی قوی‌تر از نهادهای دیگر است، اما یقیناً فرهنگیان و آموزش و پرورش‌ها از بقیه، یک سروگردن بالاتر بودند. در اوایل انقلاب بیشتر مسئولان نظام، آموزش و پرورش بودند. شهیدان رجایی، باهنر، بهشتی و وزیرایی که در کابینه بودند، یا سابقه معلمی داشتند یا در آموزش و پرورش بودند. در جبهه‌های جنگ نیز همین‌طور بود. در وزارت کشور هم وضع به همین گونه بود. اکنون نیز مسئولان، بیشتر بقایای آموزش و پرورش هستند، یعنی برخی همکاران در بخش‌های مختلف دولت آموزش و پرورش‌اند. در چند سال اخیر آموزش و پرورش به نیروهای سخت‌گرفت تا آن‌ها برگردند و البته برخی از آن‌ها برگشتند، برخی تداوم مأموریت دارند و بعضی‌ها نیز به نهادهای دیگر منتقل شده‌اند.

### ● چرا آموزش و پرورش در آن دوره از این ویژگی برخوردار بوده است؟

این موضوع از چند جهت قابل بررسی است. یکی اینکه اساساً میزان معدل سواد در آموزش و پرورش در زمان قبل از انقلاب از همه‌جا بیشتر بود. حتی در حال حاضر و به خصوص در دهه اخیر که ناگزیر شدیم جذب نیرو به صورت انبوه داشته باشیم باز هم معدل علمی آموزش و پرورش نسبت به دستگاه‌های دیگر بالاتر است.

نکته دوم اینکه اساساً قبل از انقلاب، افراد متدین هیچ بخش از دولت را همانند آموزش و پرورش نمی‌دیدند. یعنی آموزش و پرورش را محل خدمت به مردم می‌دانستند. بنابراین وقتی بسیاری از مؤمنان برای اشتغال دولتی به علما و مراجع دینی مراجعه می‌کردند، آنان مردم را بیشتر به خدمت در آموزش و پرورش

توصیه می‌کردند. ما دیدیم که در دل آموزش و پرورش شاهنشاهی، آموزش و پرورش اسلامی شکل گرفت، مانند جامعه تعلیمات اسلامی. در همان مدارس دولتی هم آموزگاران متدین کم نبودند. من به یاد دارم که در دوران تحصیل همیشه معلمان بسیار خوبی داشتیم. هر زمان که معلم‌انم را به یاد می‌آورم، می‌بینم که آنان در ساخته شدن من، در سیاسی و متدین شدنم نقش عمده داشتند.

نکته دیگر اینکه هر یک از معلمان ما تجربه‌ای شبیه به مدیریت آموزشی داشتند. همین تجربه مدیریتی نسبی معلمان باعث شد که پس از انقلاب در بسیاری از سمت‌های مدیریتی خدمت کنند.

### ● ما ۱۹ بهمن را به نام روز نیروی هوایی می‌شناسیم، اما با وجود خدماتی که آموزش و پرورش داشته، هیچ وقت روزی به نام آموزش و پرورش نام‌گذاری نشده است.

آموزش و پرورش مانند اکسیژن همیشه در انقلاب جریان داشته است. در واقع آموزش و پرورش اکسیژن انقلاب است. همه فضا و اتمسفر انقلاب را آموزش و پرورش گرفته است. اگر روزی مانند روز نیروی هوایی هست، در واقع آن روز نقطه عطفی برای آن دستگاه بوده است. آموزش و پرورش از ابتدا در جریان انقلاب و همسو با آن بود، اما مثلاً ارتش به‌عنوان نیروی مسلح در جایی نقطه عطف داشت. یعنی گسستن از طاغوت و پیوستن به مردم که در روز ۱۹ بهمن اتفاق افتاد. به تعبیری، آن روزهای حساس نقطه عطف است. اما آموزش و پرورش مانند همه مردم بود که همیشه با انقلاب همراه بود. ما روز روحانیت و انقلاب اسلامی هم نداریم، چون روحانیت مادر فکری انقلاب بوده است. به هر حال انقلاب در بستر آموزش و پرورش جریان پیدا کرده، روییده و رشد کرده است. امید داریم تحول در آموزش و پرورش، این دستگاه بزرگ را صد درصد در مسیر تحقق اهداف انقلاب اسلامی و اهداف عالی نظام تعلیم و تربیت اسلامی قرار دهد و فرزندان تربیت کند که شایستگی مدیریت در نظام و دولت جهانی اسلام را داشته باشند. یا اگر تحقق آن روز، دورتر از نسل ما باشد، نظام تربیتی ما بتواند الگویی موفق برای تربیت نسل در میان امت اسلامی و تجربه‌ای قابل تکرار برای جامعه جهانی در مسیر صلاح و رشد انسان‌ها باشد.

